

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید حمیدرضا غلامی که پیکرش مدتی مفقود بود

دلگماندپیش‌آخرین‌وداعی‌که‌با‌هم‌داشتیم

■ زینب محمودی عالمی

هادی شهر بابلسر یکی از شهرهای قدیمی استان مازندران است که قدمتی ۴۰۰ساله دارد. این شهر کوچک با تقدیم ۴۲ شهید در دوران دفاع مقدس، نقش پررنگی در دفاع از ایران اسلامی داشت. شهید حمیدرضا غلامی متولد ۱۳۴۷ واهل روستای کله‌بست بابلسر یکی از شهادهای این شهر است. کله‌بست بعدها به هادی شهر تغییر نام داد. حمیدرضا مانند اغلب جوانان و نوجوانان مکتب‌امام خمینی برای دفاع از دین و کشور سر از پانناخت و پای‌انکه دانش آموز دبیرستانی بود، درس و مدرسه را رها کرد و عازم جبهه شد. وی در تاریخ ۲۱دی ۱۳۶۵ در سومین روز عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. آنچه می‌خوانید حاصل هم‌کلامی ما با حمیدرضا غلامی برادر شهید است که از نظر تان می‌گذرد. ■■■

چند برادر و خواهر هستتید و شهید چندمین فرزند خانواده بود؟

ما در خانواده چهار برادر و چهار خواهر بودیم که یک برادر و خواهرمان در زمان طفولیت از دنیا رفتند. سه دختر و دو پسر ماندیم. از میان ما یک برادرمان که حمیدرضا بود، زمان دفاع مقدس به شهادت رسید. حمید چهارمین فرزند خانواده بود و سه سال اختلاف سنی داشتیم. من متولد ۴۴هستم و حمیدرضا سال ۴۷ به دنیا آمد.

اخلاق شهید از کودکی چطور بود؟

چون پدرم کشاورز بود ما بچه‌ها از کودکی بار و یاور خانواده در تأمین معاش بودیم. حمیدرضا از نظر اخلاقی خیلی نرم‌خو و مهربان بود. یاد است آخرین بار که می‌خواست به جبهه برود گفتم بیا روبوسی کنیم، گفت داداش مگر کجا می‌خواهم بروم؟ به جبهه می‌روم و برمی‌گردم. اگر شهید شدم روز قیامت همدیگر را می‌بینیم. خجالتش می‌آمد روبوسی کنیم. دلگمانده آخرین وداعی که داشتیم رویش را ببوسم. آن روز از کله‌بست تا سر جاده پیاده رفتیم تا ماشین بگیرد و به جبهه برود. هنوز آن خاطره در ذهنم مانده است.

به نظر شما چه نکته‌هایی در زندگی شهید غلامی است که وی را به سوی جبهه و شهادت کشاند؟
مسجدی نزدیک خانه‌مان بود؛ چون حمیدرضا بچه مذهبی بود، همیشه به مسجد می‌رفت. بسیجی شد و آن قدر فضای مسجد و بسیج را درک کرد ای‌آنکه به جبهه اعزام شد. موقع اعزام ۱۸ سال سن داشت، دانش‌آموز دبیرستان بود. شرایط خانوادگی در تربیت او بیشتر مؤثر افتاد. عمومی سا روحانی نبود. از اول مذهبی و اهل مسجد و قرآن بودیم. پدر و مادر ما با اینکه سواد چندانی نداشتند ولی در رابطه با مسائل اخلاق اسلامی بسیار

نگاه

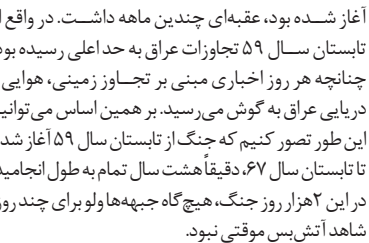
۱۵ مرداد ۱۳۶۷ پذیرش آتش‌بس توسط عراق

ناامیدی صدام از دستیابی به اهداف استراتژیک

■ غلامحسین بهبودی

۱۵ مرداد ۱۳۶۷ عراق آتش‌بس را پذیرفت. اهمیت پذیرش آتش‌بس توسط صدام به این دلیل بود که عراق پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ نیز به صورت ضمنی برقراری آتش‌بس را پذیرفته بود، اما در یک عهدشکنی آشکار دوباره به ایران حمله کرد و سعی داشت با تصرف برخی از مناطق مهم در استان خوزستان، برگ برنده‌ای در مذاکرات آتی برای خود داشته باشد. لذا قبول آتش‌بس توسط یعنی‌ها می‌توانست به منزله پایان هشت سال درگیری و منازعه بین دو کشور ایران و عراق باشد. ■■■

جنگ تحمیلی که از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به صورت رسمی



پذیرش آتش‌بس توسط عراق در ۱۵ مرداد ۰۶۷. آرامشی را در جبهه‌های جنوب برقرار کرد که اتفاقا پس از پذیرش قطعنامه توسط دو کشور، بیش از هر زمان دیگری برهم خورده بودا پس از اینکه ایران در ۲۷ تیر ۶۷ قطعنامه را پذیرفت، عراق یک یا دو روز بعد با فشار قدرتهای بزرگ

حساس بودند. مثلاً اگر غروب و نزدیک اذان می‌شد و به خانه بر نمی‌گشتیم، آن روز بر خورد تندی یا ما داشتند و می‌گفتند چه پسر و چه دختر باید قبل از اذان خانه باشند.

مشوق شهید برای جبهه رفتن چه کسی بود؟

مرحوم آیتالله هادی روحانی همشهری ما بود. سخنان ایشان تأثیر زیادی در اعتقادات مذهبی مردم داشت. خانواده ما تحت تأثیر صحبت‌های ایشان بودند. ایشان از لحاظ علمی و معنوی روی مردم تأثیر زیادی داشتند. همچنین برادرم یک رفیق داشت به نام حسینعلی اصغری که در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. چند سال پیکرش مفقود بود. بیک گردان یارسلو بود. رفاقت حسینعلی و حمیدرضا هم در این خصوص تأثیر زیادی داشت. حسینعلی هم مثل برادرم ابتدا پیکرش مفقود بود که بعد از مدت‌ها پیکرش برگشت.

برادر تان در چند عملیات دفاع مقدس حضور داشت؟



یک بار به جبهه کردستان رفت، آنجا در عملیات پدافندی حضور داشت. بعد به هفت‌تپه رفت. چون آموزش غواصی دیده بود، به جبهه جنوب رفت و در عملیات کربلای ۵ شرکت کرد. اولین عملیات بزرگی بود که برادرم در آن شرکت کرد و در همین عملیات هم به شهادت رسید.

پیکر برادر تان چه مدت مفقود بود؟

برادرم سال ۶۵ شهید شد، ۹ سال پیکرش مفقود بود تا اینکه سال ۷۴ پیکرش را آوردند. حمید وقتی به جبهه می‌رفت ۸۰ کیلووزن داشت اما بعد از ۹ سال گمنامی وقتی پیکرش برگشت فقط ۸ کیلو استخوانش را برای ما آوردند. ۹ سال بعد یک بغل استخوان تحویل گرفتیم.

سال‌هایی که پیکر برادر تان مفقود بود پدر و مادر چطور با دل‌تنگی فرزندشان کنار آمدند؟

یادم است مادرم شب‌ها نمی‌خوابید و گریه می‌کرد. اگر کوچک‌ترین پادی از برادر می‌شد اشک می‌ریخت. دو سال خدمت سربازی که در جبهه بودم، برادر دیرگم می‌گفت داداش من از گریه مامان خسته شدم، او اکثر



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۸۱



و پلاک شناسایی همراهش بود. به محل آوردیم و تشییع کردیم. بعد از مدت‌ها که پیکر شهید در بیابان غریب افتاده بود، حالا به خانه برگشته و خانواده با یادش گریه می‌کردند. اما همه زود آرام شدند. از اینکه به حالت عادی با تصادف و مریضی از دنیا نرفت راضی بودیم و آرامش را زود به دست آوردیم. پیکر برادرم در هادی شهر کله‌بست به خاک سپرده شد.

در صحبت‌های تان به حضور تان در جبهه اشاره کردید، در کدام منطقه عملیاتی بودید؟ بعد از اتمام دفاع مقدس چه فعالیتی انجام می‌دادید؟
سال ۶۲ قبل از اینکه به خدمت سربازی بروم، در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجون عراق بودم. بعد هم دو سال خدمت سربازی در جبهه بودم. بعد از فراغت از جنگ، به شغل اصلی‌ام که کشاورزی بود برگشتم. بعد از اتمام دفاع مقدس مدرک کارشناسی گرفتم و کارمند بانک شدم. چند سال رئیس بانک مسکن بودم و بعد از ۳۰ سال خدمت بازنشسته شدم.

چه نکته یا خاطره‌ای از برادر در ذهن دارید؟

بعد از شهادت حمیدرضا، یک شب پدرم خواب دید برادرم در مسجد امام حسین(ع) که در محل ماست، حضور دارد. پدرم از کنار مسجد می‌گذرد و برادرم پنجره مسجد را باز می‌کند و می‌گوید بابا کجا می‌روی؟ پدرم می‌گوید چه کار داری؟ حمیدرضا می‌گوید مسجد ما فرش لازم دارد. پدرم فرش می‌توانی بخری بیاوری؟! پدرم تعجب می‌کند. من آن موقع سر کار بودم. پدرم زنگ زد و گفت جریان این است و چنین خوابی دیدم. مسجد فرش می‌خواهد، من نمی‌دانم چه خبر است؟ زنگ زدم به متولی مسجد که الان هم زنده هستند. گفتم پسر عمو برای مسجد دنبال فرش هستید؟ گفت بله. چند ماه دنبال فرش سجاده‌ای هستیم که مسجد را یکسره فرش کنیم چون جدید بنا کردیم فرش را نو بخیریم. تعجب کردم. گفتم ما خانواده شهید چند میلیون پرداخت می‌کنیم. اگر امکان دارد در مسجد هم اعلام کنید تا مردم سهیم شوند. در همان شب بقیه مبلغ خرید فرش جور شد. خاطرات زیاد است اما زمان که می‌گذرد از یادمان می‌رود.

شهید در وصیتنامه چه سفارشات داشتند؟

شهادت در چند موضوع اتفاق نظر داشتند. سفارش می‌کردند کاری نکنید منافقان خوشحال شوند، امام را تنها نگذارید، قرآن را سرلوحه زندگی تان قرار دهید و به مسائل اسلامی مثل مسجد و نماز اهمیت دهید. اکثر شهدا در وصیتنامه‌شان چنین سفارشات داشتند. ما به خاطر بدین، میهن و ناموس رفتیم و خوشایتم کشور را حفظ کنیم، شما تانه نکنید؛ عمل کنید. رهبری را تنها نگذارید و مسائل قرآن را مدنظر داشته باشید. همچنین در رابطه با حجاب اسلامی هم تأکید داشتند.

دیدار

دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد روز ۲۰ آگوست (۲۹ مرداد) به عنوان روز پذیرش رسمی آتش‌بس در نظر گرفته شود. به این ترتیب جنگی که هشت سال تمام با شدت ادامه داشت، از روز ۱۵ مرداد به صورت عملی به آتش‌بس گرا یباید و از روز ۲۹ مرداد نیز به صورت رسمی به پایان رسید

خود برسد اما در جبهه مهم جنوب، با ایستادگی رزمندگان،

واحدهای زرهی دشمن عقب‌نشینی کردند.

پس از حمله تاکم عراق بود که منافقین به عنوان آخرین تیر ترکش صدام رهسپار ایران شدند. هنگامی که جبهه‌های جنوب پس از چند روز کش‌کشش شاهد عقب‌نشینی نیروهای دشمن بود، یک گروه حدود ۵هزار نفره از منافقین از جبهه‌های غرب وارد کشور شدند تا دو روزه خود را به تهران برسانند. این گروه که دو روزه شکست خوردند و

| | | | | | |
|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|
| | | | | | |
| ۹ | ۱ | ۴ | ۷ | ۸ | |
| | | ۹ | | | |
| | ۳ | ۶ | ۱ | | |
| ۴ | | ۳ | ۴ | ۱ | ۶ |
| ۵ | | | ۴ | | |
| | | | ۷ | ۶ | |
| | | | ۴ | ۳ | ۹ |
| | | | ۸ | ۵ | ۳ |

■ **پاسخ جدول شماره ۶۲۷۱**

| | | | | | | | | | |
|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۲ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۳ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۴ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۵ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۶ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۷ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۹ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۰ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۱ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۲ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۳ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۴ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |
| ۱۵ | ۸ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ | ۷ | ۵ |

| | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
| ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |

از راست به چپ

■ ۱- دادستان کل شهید انقلاب اسلامی - آبدست - جیوه ■ ۲- شادمانی - دشنام - نویسنده اسکاتلندی خالق جزیره گنج ■ ۳- خاکستر - قمر سیاره اورانوس - در نور دیدن ■ ۴- نفس خسته - شکسته‌بند طب قدیم - وسطی ■ ۵- کلاه رنگی - فرمان کشتی - وسیله آهن کوفتن ■ ۶- دست‌نخورده - سوگند - ناشایست ■ ۷- کشف کردن - سزاوار - تنبیل جالب ■ ۸- آب آذری- ماهی دریای خزر- دیگر ندارد- پسوند خریدار ■ ۹- نخودی رنگ- بیابان- در تمام آیه‌های این سوره نام مبارک الله آمده است ■ ۱۰- سسدی روی نیل - محلی در زورخانه- گوارا ■ ۱۱- بندری در بلغارستان - ناحیه پرجمعیت در مصر - گفت‌وگوی خودمانی ■ ۱۲- تداوم بخشیدن - دسته هاون - قورباغه ■ ۱۳- مسلوی - نویسنده شازده کوچولو- در مثل لازمه دوستی است ■ ۱۴- فیلسوف ایتالیایی که او را به عنوان پدر اندیشه سیاسی غرب می‌شناسند - صورت - سازمان جدایی طلبان باسک اسپانیا ■ ۱۵- از سازهای موسیقی - مژه - حقیقت - قبر غیر مسلمان

از بالا به پایین

■ ۱- داروی چکاندن - داستانی نوشته گورکی - میوه ترش و شیرین ■ ۲- از گیاهان دارویی - نور اندک - همنشین برهما ■ ۳- بیماری مسری خطرناک - یام دنیا - زمینی که در آن کشت نشده باشد - کجاست ■ ۴- چسبناک - از مواد لبنی - آشپز ضحاک ■ ۵- تصدیق انگلیسی- قرآن کریم آنها را برادر شیطان و اهل جهنم معرفی می‌کند ■ ۶- کوسه - شهری در جنوب شرقی عراق - علامت استاندارد بین‌المللی ■ ۷- زین و برگ اسب - مسابقات سراسری - از دروازه‌های قدیمی تهران ■ ۸- ضرر رساننده - ذریه - ساز جاری - باتری ■ ۹- زیباوری - شجاع - اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد ■ ۱۰- بازی راکتی - اسب چابار - لاستیک خودرو ■ ۱۱- از آثار دوره صفویه در اصفهان - انبار کشتی ■ ۱۲- همسایه او گاندبا، بوروندی و تانزانی - ضمیر جمع مخاطب - ضربه سر در فوتبال ■ ۱۳- بخیه درشت - بچه‌دان - روسیاه مطبخ - یک حرف و سه حرف ■ ۱۴- بین - مرکز کنترل فنی صدا و تصویر در صدا و سیما - تیم فوتبالی مهدی طارمی ■ ۱۵- مبدل شیر به پنیر - وسیله‌ای برای نشان دادن تصویر روی پرده - کرم برنج و لوبیا